

■ تحلیل پدیده شکار سلطنتی در عصر قاجار

مسعود آدینه‌وند | باقرعلی عادل‌فر | شمس‌الدین امرایی | استار بازوند

■ چکیده

هدف: هدف این نوشتار بررسی سنت شکار به‌عنوان یکی از رسوم موردعلاقه حکام قاجار است. سنت شکار در سیر پادشاهی ایران در قبل و بعد از اسلام تا زمان تأسیس سلسله پهلوی، ازجمله آداب و رسوم پادشاهان و در مقام نظر، از الزامات مقام شاهی بوده و یکی از صفات لازمه پادشاهان به شمار می‌آمده است. بااین‌حال فرض بر این است که خوش‌گذرانی و صرف اوقات فراغت در شکارگاه‌ها یکی از علل اصلی توجه شاهان قاجار به امر شکار بوده است و بررسی آن مسأله اصلی این مقاله است. در این راستا به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد که چرا برخی از شاهان قاجار به رسم شکار توجه ویژه‌ای داشتند؟ و این سنت با چه روندی اجرا می‌شد و دارای چه آثار و تبعاتی بود؟ روش و رویکرد: این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا به منابع اسنادی و کتابخانه‌ای به واکاوی موضوع می‌پردازد. یافته‌ها و نتایج: نتایج نشان می‌دهد که توجه شاهان قاجار ازجمله فتحعلی‌شاه، ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه به شکار علاوه بر خوش‌گذرانی و سرگرمی، انگیزه‌های سیاسی و کسب مشروعیت از طریق اثبات توانایی تیراندازی خود داشت که با تشریفات خاص اجرا می‌شد. این رسم همچنین نقش زیادی در تحمیل هزینه‌ها و کم‌توجهی به امور داخلی نیز داشته است.

کلیدواژه‌ها

شکار، دوشان‌تپه، سلسله قاجار، ناصرالدین‌شاه، نظام پادشاهی.

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و ششم، دفتر چهارم، (زمستان ۱۳۹۵)، ۴۲-۶۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۴ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۱

تحلیل پدیده شکار سلطنتی در عصر قاجار

مسعود آدینه‌وند^۱ | باقرعلی عادل‌فر^۲ | شمس‌الدین امرایی^۳ | ستار بازوند^۴

مقدمه

پدیده شکار قدمتی به درازای عمر بشر دارد و انسان‌ها از بدو پیدایش برای تأمین نیازهای اولیه و ادامه بقای خود به آن پرداخته‌اند و توجه به این امر چنان مهم بوده که در قدیمی‌ترین سکونتگاه‌ها و دست‌نوشته‌های بشری مانند غارنگاره‌ها، اشکالی از این حیوانات را تصویر کرده‌اند. این محبوبیت و توجه به عرصه شکار، مختص به مردم عادی نبود و نزد شاهان و طبقه حاکم از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. از مهم‌ترین ویژگی‌های ساختار سلطنتی و نظام سیاسی شاهنشاهی در ایران، وجود تشریفات و آداب و رسوم مختلفی بود که در این زمینه رسم «شکار» بیشترین اهمیت را داشته و گاه حتی از رسومی چون بارعام دادن نیز برتر بوده است. این سنت نزد بسیاری از پادشاهان اهمیت خاصی داشته است و با وجود خطرات احتمالی برای شخص شاه - همچنان که در تاریخ ایران علت قتل برخی از شاهان چون بهرام گور را به حیوانات وحشی و شکاری نسبت می‌دهند - بازهم با علاقه فراوان به آن می‌پرداختند و به‌نوعی آن خطرات را به جان می‌خریدند. وجود مناصبی چون میرشکار، سگبان‌باشی، طاووس‌خان و ... در تاریخ ایران، نشان‌دهنده اعتبار شکار است. (دروویل، ۱۳۴۸، صص ۱۸۴، ۲۰۱ و ۲۰۵). اجرای شکار جذابیت خاصی داشته است و در این راستا پادشاهان هر ساله، روزهای از سال را به انجام این امر اختصاص می‌دادند و پایتخت را که مرکز ثقل حکومت‌ها در هر دوره‌ای بود، ترک می‌کردند و در بیرون از مقر سلطنتی، با آداب خاص آن را برگزار می‌کردند. شاهان قاجار به‌ویژه

۱. دانشجوی دوره دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین. (نویسنده مسئول)
Masoud.adineh@yahoo.com
۲. استادیار تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین
b.adelfar@yahoo.com
۳. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور
shamsedinamrae@gmail.com
۴. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران بعد از اسلام
sattar.bazvand@gmail.com



فتحعلی شاه، ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه نیز به این سنت باستانی توجه فراوانی داشتند و در مناطقی چون دوشان تپه و جاجرود و غیره به شکار و تفریح می‌پرداختند. علت این امر نیز در وهله اول، اقتناع حس راحت‌طلبی و خوش‌گذرانی شاهان و درباریان و در مرحله بعد کسب مشروعیت و اثبات توانایی نظامی و لیاقت کافی برای مدیریت کشور و استقرار بر مقام شاهی بوده است؛ چون که بر طبق یک نگاه و تعریف سنتی، شکارگری نوعی نشان‌دادن کفایت و اقتدار شاهانه بود و هر پادشاهی باید در زمینه شکار، دستی می‌داشت و می‌توانست به‌تنهایی از عهده شکار حیوانات وحشی برآید؛ بنابراین انگیزه سیاسی نیز در پشت پدیده شکار وجود داشت. آرامش داخلی و توجه به امور تفریحات و اوقات فراغت از جانب شاهان قاجار، باهم ارتباط تنگاتنگ داشت و هر چه امنیت داخلی بیشتری وجود داشت، حکام به امور غیرسیاسی و سرگرمی بیشتر توجه می‌کردند و از این منظر دوره سلطنت ناصرالدین شاه اهمیت زیادی دارد. نکته آخر اینکه علاقه افراطی شاهان قاجار به این رسم، هم در عرصه داخلی و هم عرصه خارجی تبعاتی را بر جای گذاشت و با تحمیل هزینه‌های زیاد و کم‌توجهی به امور داخلی، به‌نوبه خود نقش زیادی در سوءمدیریت کشور داشت و نشان‌دهنده ضعف و سطحی‌نگری این حاکمان نسبت به مسائل داخلی و جهانی بود.

درباره موضوع شکار و بررسی پیامدهای آن در ایران قبل و بعد از اسلام به‌ویژه در عهد سلطنت قاجار که در حوزه تاریخ فرهنگی جای می‌گیرد، تحقیق و پژوهش چندانی در دست نیست؛ البته فاطمه قاضیها پژوهشگر و متخصص اسناد در کار ارزنده‌ای (قاضیها، فاطمه، گزارش شکارهای ناصرالدین شاه، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۰) مجموعه اسناد و اطلاعات موجود در این سازمان درباره شکارهای ناصرالدین شاه را جمع‌آوری کرده است. کتاب‌های خاطرات و یادداشت‌های روزانه نمایندگان و سفرای خارجی در ایران و افرادی چون اعتمادالسلطنه و ناصرالدین شاه و برخی از سفرنامه‌های خارجی این دوره چون بروگش^۱، پولاک^۲ و ... نیز حاوی مطالبی از شکار و شکارگری در دوره قاجار می‌باشند. درباره خود رسم شکار نیز گرچه کتب تاریخی، کم‌وبیش اشاراتی به این پدیده در هر دوره کرده‌اند، بیشترین اطلاعات در این زمینه مربوط به عهد سلطنت قاجارها است. در مراکز آرشیوی کشور هم، از جمله آرشیو اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران حجم زیادی از اسناد در این زمینه موجودند که همگی نشان‌دهنده اهمیت و علاقه فراوان قاجارها به رسم شکار است. این مقاله با بهره‌گیری از این منابع و تحقیقات دیگر، مسئله شکار و جایگاه آن نزد شاهان این سلسله به‌خصوص فتحعلی شاه، ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه را بررسی می‌کند.

1. Brugsch

2. Pollock



جایگاه شکار و شکارگری در فرهنگ سیاسی ایران

پدیده شکار از قدیمی ترین ایام علاوه بر محبوبیت برای مردم عادی به دلیل نیاز و به عنوان راهی برای امرامعاش، نزد پادشاهان هم از شهرت و جذابیت خاصی برخوردار بوده است و حتی تا دوران جدید و مشخصاً عهد پهلوی هم - که به نوعی ساختار سیاسی و بسیاری از آداب و رسوم پادشاهان گذشته منسوخ شد- ادامه پیدا کرد. شکار دارای کارکردهای اقتصادی-نظامی چندگانه‌ای بود که همین موضوع عامل بسیار مهمی در توجه حکام به آن بود. با رونق یکجانشینی و کشاورزی، شکارگری کمی از رونق افتاد و شکل نمادین به خود گرفت و در تمدن‌هایی چون ایران و بین‌النهرین، شکار به ابزاری سیاسی و وسیله نمایش قدرت برای پادشاهان تبدیل شد. بازتاب صحنه نبرد حیواناتی چون شیر با گاونر که گیرشمن^۱ آن را نماد پیروزی نیکی بر نیروی اهریمنی می‌داند (گیرشمن، ۱۳۷۱، ص ۱۵۷) و یا جنگ پادشاه و پهلوان با حیواناتی چون شیر که نماد قدرت بود و یا با موجودات اسطوره‌ای چون اسب بالدار همگی دارای معانی خاص خود بوده است و بر اهمیت نظامی‌گری و مهارت شکار تأکید می‌کرد. از طرفی شاه شکارچی مبنایی برای مشروعیت به حساب می‌آمد و شاه نخستین فرد در مبارزه و جنگ بود. (کخ، ۱۳۸۲، ص ۴۲)؛ بنابراین این رسم در واقع به عنوان مهارتی لازم برای کسانی که می‌خواستند به مقام شاهی منصوب شوند، بسیار ضروری بود و آنان باید در این زمینه مهارت می‌داشتند و شکارگری عرصه مهمی برای اثبات دلاوری شاه بزرگ بود^۲ و به همین خاطر در طول حکومت‌های ایران چه قبل و چه بعد از اسلام، همواره بخش مهمی از وقت شاهان صرف پرداختن به امر شکار می‌شد؛ البته این کار مختص به شاهان نبود و در زمان هخامنشیان شکار مورد توجه مردم عادی هم بود و به قول گزنفون^۳:

«جوانان اغلب در شکار شاهی با شاه بیرون می‌آیند. پارسیان شکار را آموزشگاه حقیقی جنگ می‌پندارند. جوانان در شکار، سحرخیزی در سرما و گرما، بردباری، راه رفتن، دوندگی، تیراندازی، آمادگی روحی و چابکی را فرامی‌گیرند.» (گزنفون، ۱۳۸۹، صص ۲۴-۲۵).

شکار عرصه‌ای عملی را فراهم می‌کرد تا جوانان در آن راه و رسم حیات نظامی را فراگیرند. آموختن این مهارت بیش از همه برای شاه ضرورت داشت و در واقع نقش شاه این بود که بر نیروهای مخربی که در قلمرو سلطنت به فعالیت می‌پرداختند غلبه کند (هینلز، ۱۳۸۵، صص ۲۵۷-۲۵۸)؛ بنابراین پدیده شکار هم در نظر مردم و هم در نظر شاهان یک امر خطیر و مهم بود و توجه زیادی به آن می‌شد. امروزه تعداد زیادی از آثار هنری و معماری^۴ مربوط به دوره هخامنشیان موجود است که پدیده شکار در آن‌ها، کاملاً

1. Ghirshman

۲. برای اطلاع از این موضوع ر. ک به:

باقری، معصومه؛ رضایی، مسعود (۱۳۹۱).

بهار). «جایگاه شکار در نزد هخامنشیان».

مجله مطالعات ایرانی، ۱۱ (۲۱)، صص

۲۷-۴۲.

3. Xenophon

۴. برای اطلاعاتی کلی از این موضوع

ر. ک به: دادور، ابوالقاسم؛ خسروی فر،

شهلا (۱۳۹۰). بهار و تابستان. «مطالعه

تطبیقی نقش شکار در هنر ایران باستان با

هنر بین‌النهرین». مطالعات تطبیقی هنر،

شماره ۱، صص ۲۹-۴۴.



نمود پیدا کرده است و از روی نقوش، کتیبه‌ها و تصویر منظره شکارگاه و نخجیر می‌توان به ارزش و اهمیت این امر واقف شد؛ چونکه در بسیاری از کتیبه‌ها، ظروف، دیوارنگاشته‌ها و ... صحنه شکارگاه و نخجیر به خوبی قابل مشاهده است.

بعد از هخامنشیان شکار مانند بسیاری از سنت‌های قبلی تداوم پیدا کرد و اهمیت خود را حفظ نمود. به نوشته گیرشمن:

«در جامعه پارتی شکار و شکارگری جایگاه و منزلتی والا داشت و در نزد آنان مرد نجیب و آزاده، جنگجو و سواری بود که وقت خود را در جنگ و شکار می‌گذرانید.» (گیرشمن، ۱۳۷۲، ص ۳۱۴).

درواقع در آن زمان پدیده شکار به صورت رسمی درآمده بود که از سوی مردم و به ویژه خاندان حاکم مورد توجه قرار می‌گرفت. آثاری وجود دارد که حاکی از شکار نمادین است؛ مانند تصویر میترا در حال کشتن گاو نر در دورا اُروپوس که برخی آن را نماد غلبه انسان بر نفس خود می‌دانند (آموزگار، ۱۳۸۶، ص ۲۲). شکار در آن زمان هم سمبلی از قدرت و نیرومندی بود و هم ماهیتی مذهبی و اعتقادی پیدا کرده بود.

ساسانیان که به نوعی میراث‌دار حکومت هخامنشیان بودند، در زمینه شکار نیز همچون آنان بسیار فعال بودند. شاهان این سلسله در مراسم شکار حاضر می‌شدند و به شکار می‌پرداختند. شاهد این امر وجود چند نقش برجسته و حکاکی است که صحنه شکار را به خوبی نشان می‌دهد و مهم‌ترین این یادگارها، طاق‌بستان کرمانشاه است که صحنه شکار گراز به دست شاه ساسانی را نشان می‌دهد (دادور و خسروی‌فر، ۱۳۹۰، صص ۳۴-۳۶)؛ این حجاری سند گویایی از وجود سنت شکار و اهمیت و محبوبیت آن نزد پادشاهان است. آنان سلطنت را ودیعه الهی می‌دانستند و لذا بخش مهمی از قدرت خدا نصیب شاه می‌شد و همین نیروی باطنی برای مردم امنیت و آسایش می‌آورد. اینکه قدرت آسمانی در وجود شخص شاه باقی بود، از پیروزی او در شکار معلوم می‌شد و به این سبب شکار شاهانه موضوع مناسبی برای تصویر کردن بود (پوپ، ۱۳۸۷، ص ۶۷). صحنه‌های شکار شاهان از جمله بهرام گور که علاقه زیادی به شکار گورخر داشت، در سنگ‌نگاره طاق‌بستان تصویر شده است (گیرشمن، ۱۳۷۲، ص ۴۰۲). طبق یک نظر این قسمت ظاهراً شکارگاه خسرو بود و اهمیت شکار نزد ساسانیان را نشان می‌دهد (کریستین‌سن، ۱۳۶۸، صص ۶۱۰-۶۱۵)؛ بنابراین در ایران قبل از اسلام، شکار به عنوان یک نیاز، مهارت و سپس رسمی به شمار می‌آمد که هم از طرف شاهان و هم از طرف مردم عادی انجام می‌گرفت. شکار و تیراندازی از افتخارات حکام بود و از کارهای شایسته پادشاهان شمرده می‌شد و مقارن صفاتی چون بخشش و دانش به شمار می‌آمد (نسوی، ۱۳۵۴، ص ۹).



بعد از اسلام در ایران به‌ویژه با شکل‌گیری حکومت‌های ملی و محلی بسیاری از آداب و رسوم سلطنتی ابقاء و اجرا شد که شکار نیز یکی از آنان بود. این سنت به‌خوبی در دیوان‌های شعری بازتاب داده‌شده که به شعر نخجیرگاهی معروف است.^۱ مغولان اهمیت زیادی به شکار می‌دادند؛^۲ زیرا هم روشی برای امرامعاش بود و هم اینکه به‌عنوان مانوری نظامی و آمادگی جنگی به‌شمار می‌رفت. شکار کارکردهای چندگانه‌ای هم به لحاظ نظامی و هم از نظر اقتصادی و معیشتی برای حکام و مردم داشت و منصب قوشچی‌باشی در دربار خان‌های ترک و مغول وجود داشت و زیر نظر او ده هزار قوشدار آماده خدمت بودند و حیوانات شکار شده را تقدیم می‌کردند (پولو، ۱۳۵۰، ص ۱۴۴). بعد از مغولان نیز سنت شکار همچنان وجود داشت و صفویان به این امر توجه زیادی می‌کردند.^۳ بعد از صفویان سنت شکار، به علت جنگ داخلی و ناآرامی‌های ناشی از آن، رونق چندانی نداشت و با روی کار آمدن قاجارها- به خاطر توجه برخی از شاهان این سلسله به آداب حکومتی و زنده کردن آئین پادشاهی- مرحله دیگری از پدیده شکار آغاز شد.

قاجاریه و مسئله توجه شاهان این سلسله به شکار و شکارگری

سلسله قاجار به‌وسیله آقامحمدخان قاجار تأسیس شد که در سال ۱۲۱۰ق در تهران به نام پادشاه ایران و با لقب شاهنشاه تاج‌گذاری کرد و آخرین سلسله ایلداتی بود که بر ایران مسلط شد. (شمیم، ۱۳۸۴، ص ۴۴). آنان گرچه از بازماندگان اقوام ترک و مغولی بودند؛ اما با ادعای ایرانیت بسیاری از آداب و رسوم ایرانی را احیا و ابقا کردند که از جمله این رسوم، سنت شکار بود و لذا توجه به این امر، از یک منظر تلاشی برای مشروعیت و مقبولیت در اذهان به‌شمار می‌رفت. شاهان این سلسله هم به دنبال کسب مشروعیت بودند و هم گذراندن اوقات خود در شکارگاه و لذا برخی از آنان چون فتحعلی‌شاه، ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه به پدیده شکار توجه خاصی داشتند. سلطنت طولانی ناصرالدین‌شاه، دوران رواج انواع تفریح‌ها از جمله شکار بود و بازار مناصبی چون قوشدارباشی‌ها، میرشکاران و تفنگدارباشی‌ها رونق گرفت. در این زمان مناطق و املاک بسیاری به قرقگاه‌های سلطنتی و خصوصی برای شکار اختصاص داده شد. دست‌نوشته‌ها و خاطراتی که از حکام، سلاطین و شاهزادگان به‌جای مانده، نشان‌دهنده بسیاری از سهل‌انگاری‌های آنان در قبال حفظ نسل حیات وحش ایران است. ظل‌السلطان حاکم اصفهان، شکارگاه‌های زیادی داشته است و به قول وی:

«از چهارده‌سالگی که از حرمخانه بیرون آمدم و به حکومت مازندران رفتم تا آخر عمر دنبال کمالات نرفتم و عمر را به لهو و لعب و تنبلی گذراندم ... در دنیا

۱. برای اطلاع از این جریان می‌توانید رگ به: خسروی، زهرا (۱۳۷۹)، زمستان، «پیدایش شعر نخجیرگاهی در ادبیات عربی تا پایان قرن سوم قمری»، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تاریخ ایران دوره اسلامی)، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، صص ۴۲۷-۴۵۴.
۲. برای اطلاع مفصل از مسأله شکار در نزد مغولان رگ به: دین‌پرست، ولی (۱۳۹۳)، «کاربست‌های نظامی شکار در فتوحات دوره ایلخانان و تیموریان»، پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، (۲۳)، صص ۱۷-۳۰.
۳. برای اطلاع از این رسم نزد شاه‌عباس رگ به: چراغی، رحیم (۱۳۷۴)، «شکار زمستانی و نوروزی شاه‌عباس»، چیستا، شماره ۱۱۶ و ۱۱۷، صص ۴۶۹-۴۷۶.

هیچ چیز به اندازه اسب خوب و شکار خوب و تفنگ خوب پیش من عزیز نبوده ... یکصد و بیست نفر غلام سیاه و سفید از ترکمانان که همگی شکارچی بسیار قابل‌هستند، سیصد نفر تفگچی و میرشکار و ششصد سرباز، اجیر دائمی من هستند تا شکار کنم ... می‌خواهم بگویم که دستگاه شکار من از دستگاه شکار بهرام گور هم روبه‌راه‌تر است و جرگه بزرگ در کوهی در شیراز کردیم که در آن پانصد و چهل آهو و قوچ و میش شکار شد ... آن چه که در شکار جرگه مازندران شکار شد و میرزا محمدخان، منشی من، یادداشت کرده بود، از این قرار است: شش هزار قره‌قاول، سی و پنج ببر، هجده پلنگ، شصت و سه گاو میش اهلی که وحشی شده بودند و یکصد و پنجاه مرال که گاو کوهی می‌گویند. چه قدرها که فرار کردند و چه قدرها مردند، خدا می‌داند.» (ظل السلطان، ۱۳۶۲، صص ۲۴۶-۲۴۹).

بنابراین شکار به شدت مورد توجه خاندان قاجار بود. امروزه تصاویر و اسناد فراوانی از شکار و شکارگری در آن زمان موجود است^۱ که همگی گویای رونق این پدیده و رسم قدیمی است. به اعتقاد لمبتون^۲ عشق و علاقه شاهان این سلسله به شکار، نشانه تعلق خاطر آنان به حیات ایلی و زندگی استپ‌نشینی بود (لمبتون، ۱۳۷۵، ص ۱۳۱). با این حال این رسم و عادت خاص قاجارها نبود و پدیده‌ای قدیمی بود که از دوران قبل از سلطه ترکان و اقوامی چون قاجارها نیز وجود داشته است.

شکار از یک جهت هم ابزاری برای کسب مشروعیت شاهان به شمار می‌رفت؛ بنابراین حکام قاجار نیز اهتمام زیادی داشتند که آداب و رسوم سلطنتی و عادات پادشاهان ایرانی قبل از خود را اجرا نمایند و در این زمینه حتی بیشتر از دیگر امور داخلی کشور فعالیت داشتند؛ مثلاً در سال ۱۲۸۶ق مشیرالدوله از مظفرالدین میرزا در خصوص اوضاع آذربایجان و عدم بصیرت ولیعهد در امور حکومتی و در عوض پرداختن به امور مربوط به شکار و سواری، به ناصرالدین شاه شکایت کرد (ساکما، ۴۷۷۴/۲۹۵). شاهان و شاهزادگان با انجام شکار همواره در صدد بودند که توانایی خود را در امر حکومت‌داری به اثبات برسانند، به همین خاطر بود که قاجارها معمولاً آداب شکار را با تشریفات و شکوه خاص و تحمیل هزینه‌های زیاد به انجام می‌رساندند. اطلاع از رموز شکار و شرکت فعال در این زمینه از اصول نانوشته دل‌آوری بود و از شاهزادگان قاجاری انتظار می‌رفت که آشیانه شکارها و رموز تیراندازی را بدانند و از ابتدای دوره قاجار، پایه‌های رفتار سیاسی آنان، تحت تأثیر امور مربوط به بزم و رزم، قرار گرفته بود (امانت، ۱۳۹۳، صص ۱۲۱-۱۲۲)؛ از طرفی با توجه به اهمیتی که رسم شکار می‌توانست برای آنان در نزد عامه داشته باشد، تحت هر شرایطی و در بدترین مراحل، در هر ماه چند روز را به امر شکار حیوانات و

۱. برای مشاهده گوشه‌ای از تصاویر شکارگاه و حکام قاجاری چون ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، رک به: جلالی، بهمن (۱۳۷۷)، گنج پیدا: مجموعه‌ای از عکس‌های آلبوم‌خانه کاخ موزه گلستان، تهران: سازمان میراث فرهنگی.

2. Lambton



پرندگان اختصاص می‌دادند. نه تنها حکام و خاندان سلطنتی که مردم عهد قاجار نیز با توجه به کارکردهای اقتصادی شکار، در مناطق مختلف به این امر می‌پرداختند؛ مثلاً مردم خوزستان در دوره قاجار به شکار آهو مشغول بودند (ساکما، ۲۰۷/۰۵۷۱). بنابراین شکار در این دوره پدیده‌ای فراگیر و همگانی و در اکثر نقاط کشور بود و چون نظارت و کنترل در شرایط آن روز، نمی‌توانست در همه ایران وجود داشته باشد، شکار بی‌رویه حیوانات یکی از پدیده‌های رایج دوره طولانی سلطنت قاجارها به شمار می‌رود.

رسم شکار از ابتدای دوره قاجار تا عهد ناصری

پدیده شکار گرچه از ابتدا مورد توجه حکام قاجار قرار داشت؛ اما علاقه و اشتغال به آن در نزد شاهان این سلسله یکسان نبود و بسته به شرایط داخلی و طول حکومت، این امر متفاوت بود. آقامحمدخان هم مدت زیادی حکومت نکرد و هم اینکه بیشتر وقت خود را صرف برقراری آرامش مرزهای خارجی و مشکلات داخلی نمود؛ باین حال در زمان او نیز عادات قبیله‌ای تا حدودی در زندگی شاه به صورت زندگی در چادر در فصل تابستان و در نزدیکی شهر و رفتن به شکارگاه‌های سلطنتی باقی ماند (آوری، ۱۳۷۳، ص ۶۸). گرچه رسم شکار به خاطر مبانی مشروعیت حکومت و توانایی نظامی شخص پادشاه مهم بود و در هر صورت زمانی را به آن اختصاص می‌داد؛ اما گذران اوقات نیز بهانه‌ای برای این کار بود. خرموجی در شرح حال وی می‌نویسد:

«جناب آغامحمدخان در شنبه سیزدهم شهر صفر سال هزار و صد و نود و سه ... در ایام مرض پادشاه [کریم‌خان زند] به بهانه شکار اکثر لیل و نهار را در خارج از شیراز بود.» (خرموجی، ۱۳۴۵، ص ۷).

باین حال در مورد پرداختن مؤسس سلسله قاجار به امر شکار در دوره سلطنتش اطلاع زیادی در دسترس نیست. فتحعلی شاه قاجار اولین شاه خوش گذران قاجار بود که زمان نسبتاً طولانی نیز حکومت کرد و داستان عیاشی‌ها و گذران اوقات فراغتش در دل حرم سرا و مناطق خوش آب‌وهوا در منابع تاریخی دوره قاجار مضبوط است. وی در طی سلطنتش، به شکار و شکارگاه علاقه وافری داشت و به گفته شیل:

«سلیمانیه [در دشت کرج و محل کنونی دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران] قصری مجلل است که به عنوان محل استراحت شکارگاه توسط فتحعلی شاه بنا شده و اطاق‌ها و تالارهای متعددی دارد که جهت اقامت زن‌های حرمسرای خود ساخته بود.» (شیل، ۱۳۶۸، ص ۵۵).

وجود این بنا به خوبی نشان‌دهنده علاقه او به امر گشت و گذار و شکار است؛ 1. Sheil



این در حالی بود که کشور در این زمان صحنه برخورد و قدرت‌نمایی استعمارگران شده بود. هدایت در ذیل حوادث دوره فتحعلی‌شاه اشاره کرده که:

«در سال ۱۲۳۱ق حضرت خاقان صاحبقران را نشاط شکار مسیله قم [کویری در استان قم] در طبع مبارک هیجان و تهاجم گرفت، در عین کافوریاری هوا و سیم‌افشانی سما با سوارانی شیرشکار بر مراکب غزال کبک رفتار برنشسته مانند عُمان موج راه مسیله برگرفت و روزی چند... در آن صحرا هوای و کوهسار را از دُرّاج و تیهو و کبک و آهو تهی کرد.» (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹، صص ۷۶۸۸-۷۶۸۹).

بنابراین فتحعلی‌شاه برای انجام شکار به هر جای خوش آب و هوایی سفر می‌کرد. اقامت وی در قصر قجر در نزدیکی زندان قصر، نیز به علت علاقه وافر به شکار بوده است (قاضیها، ۱۳۹۰ الف، ص ۷۸). او بر سر مسئله تیراندازی با درباریان شرط‌بندی می‌کرد و پس از زدن هر حیوانی، با گفتن «ماشاءالله»، از این کار لذت می‌برد (اطلاعات هفتگی، شماره ۴۱ (۲۳/۳/۱۳۳۱ش)، صص ۱۰-۱۱). هدایت در جای دیگر اشاره کرده که فتحعلی‌شاه در سال ۱۲۳۹ق مجدداً رو به سوی کرج کرد:

«در اوایل ذی‌الحجه از امامزاده قاسم عزیمت تماشای البرز نمود و در مدت چهار ساعت به فراز برآمده و بر سرچشمه رودخانه‌های کرج و جاجرود فرود آمد... چون هوای آن قلل از غایت افسردن اعضای متوقفین نایب مناب اجل بود، حضرت شاهنشاهی توقف در آن کوهسار را صواب ندیده و عزم مراجعت فرمود.» (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹، صص ۷۸۰۷-۷۸۰۸).

رفتن به قلل البرز در فصل سرما، به‌خوبی نشان‌دهنده علاقه وافر این شاه قاجاری به شکار است. دروویل^۱ که در زمان او به ایران آمده به‌خوبی صحنه شکار در زمان این شاه قاجار و اهمیت شکار نزد او و عباس میرزا را، توصیف کرده است (دروویل، ۱۳۴۸، صص ۲۲۲-۲۲۵). بنابراین قاجاریه عادات سلاطین قبلی را دارا بودند و ورزش‌های صحرایی را با شور و عشق انجام می‌دادند؛ فتحعلی‌شاه تیراندازی خبره بود و کمتر هفته‌ای سپری می‌شد که از لذت شکار بهره‌مند نشود (Ouseley, 1819, p151). منطقه خوش آب‌وهوای سلطانیه نیز در زمان او از جمله شکارگاه‌های مورد علاقه شاه به شمار می‌رفت و اقامتگاه بیلاقی او بود. دوکو تزبوئه^۲ که در اوایل سلطنت فتحعلی‌شاه (۱۸۱۷م/۱۱۹۶ش) به ایران آمد، وقتی در سلطانیه بود اشاره کرده که:

«به ما اطلاع دادند که اعلیحضرت تازه از طهران خارج شده و همه‌روزه قسمتی از راه را به‌عنوان شکار تا سلطانیه پیش می‌آیند که ما دو منزل از آنجا فاصله داشتیم.» (دوکو تزبوئه، ۱۳۶۵، ص ۲۲۹).

1. Drouville
2. Tokvtzbyyh



سلطانیه واقع در استان زنجان، پایتخت ایلخانان مغول دارای چمن معروفی بود که از آن زمان تا دوره قاجار، همچنان باقی مانده بود. بعد از وی نیز ناصرالدین شاه به سلطانیه با هدف شکار و تفریح سفر می کرد.^۱ او جان و سلطانیه همچون سلیمانیه، از جمله تفرجگاه‌های فتحعلی شاه به شمار می رفت و در آنجا عمارات زیادی مانند قصر قجر ساخته بود و این شاه قاجار به شکار میل زیادی داشت، گرچه به جمع کردن زر و سیم نیز خیلی علاقه مند بود (مارکام، ۱۳۶۷، صص ۳۷-۳۸). باین حال با وجود اهمیتی که شکار نزد قاجاریه داشت، توجه سلاطین این سلسله به این پدیده یکسان نبود؛ مثلاً محمدشاه به شکار و شکارگری میلی نداشت و اطلاعات چندانی در این زمینه موجود نیست.

اهمیت شکار و شکارگری نزد ناصرالدین شاه

از میان شاهان قاجار، ناصرالدین شاه بیشترین توجه را به امر شکار و گذراندن اوقات فراغت در شکارگاه‌ها داشت. از جمله این اماکن منطقه دوشان تپه بود و وی برای رفاه حال خود و همراهان در سکونت‌های چندروزه، اعتمادالسلطنه مورخ دربار را مأمور ساختن بناهایی در آنجا کرده و لذا عمارتی در آنجا را ساخت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲، صص ۱۱۵۳-۱۱۵۴). این محل عرصه‌ای را برای شکار و گذران اوقات فراهم کرده بود. علاقه ناصرالدین شاه به شکار به حدی زیاد بود که می توان او را شکارچی ترین شاه قاجار دانست و در برخی از سفرهایش، نیز قطعاتی می سرود؛ مثلاً در ۱۲۸۷ق وقتی در کوه‌های البرز بود، خطاب به میرآخور خود در تعریف از شکار و مدح شکارگری، شعری سرود (ساکما، ۲۹۵/۲۸۵۲؛ مستوفی، ۱۳۲۴، ج ۱، صص ۵۵۴-۵۵۵). به علاوه عده‌ای از شعرای درباری وی همچون میرزا محمدحسین ادیب در سفرهای شاه، به سرودن شعر پیرامون شکار و تیراندازی او می پرداختند (دوره روزنامه شرف و شرافت، ۱۳۵۵، ص ۹۹). به هر حال گزارش‌های زیادی از صحنه شکار ناصرالدین شاه آمده است؛ در پنجم رمضان و پنجم صفر سال ۱۲۸۵ق در شکارگاه دوشان تپه دو قلاده پلنگ شکار شصت مبارک ناصرالدین شاه شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳، صص ۱۵۹۳ و ۱۶۱۵). روز هیجدهم ذی‌قعدة نیز پلنگی به دست مبارک وی شکار گردید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۶۷۶). در آن زمان بسیاری از کوه‌ها و مناطق کوهستانی دارای حیوانات غیر اهلی بودند و در این شکارگاه‌ها بود که شاهان و دیگر افراد متنفذ جامعه به صید این حیوانات مشغول بودند. هدایت اشاره کرده که:

«مرزوبوم شکارگاه جاجرود به وفور صید و نزهت و لذتِ ماء [پاکی و گواری] و آب [و صفوت هوا معروف است ... چون خدیو عهد و زمان حضرت شهریار جوانبخت گیتی ستان را به واسطه شجاعت فطری و بسالت و جلادت جبلی بهرام‌وار

۱. برای اطلاع از شرح سفر ناصرالدین شاه به سلطانیه می‌توانید بنگرید به: روزنامه وقایع اتفاقیه (ج ۴) (۱۳۷۴). تهران: کتابخانه ملی ایران با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۲۹۶-۲۸۷.



خاطر به صیدافکنی و نخجیراندوزی مولع است و مایل و غالب اوقات به شکار گور و گوزن راغب و شاغل و از آغاز صغر سن پیوسته تیرش را بپیکر غزال ترکش و شمشیرش را سینه مرال قراب، همی بود.» (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۷۸۳۰).
شکارگاه جاجرود از دیگر مناطق موردعلاقه ناصرالدین شاه بود. اعتمادالسلطنه می‌نویسد:

«در اغلبی از کوههای جاجرود حیوانات درنده از قبیل پلنگ و خرس هست. جنگل جاجرود نهایت زیاد و انبوه است و پلنگ‌هایی که در جاجرود صید شصت مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی شده، از فرط تعدد، شماره و عدد آنها معین نیست. این قدر هست که هر وقت شکارچیان و ملتزمین رکاب اعلی ملتفت و متفرس شده‌اند که در نزدیکی و حوالی این محل پلنگی هست و انهاء نموده، معیناً هدف تیر شصت همایون گردیده است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۱۸۹۶).
بنابراین نظم خاصی برای شکار وجود نداشت و محدودیتی در این زمینه نبود و در هر سفری چند مورد از حیوانات قربانی می‌شدند؛ باین حال بزرگ‌ترین شکار سال، یکبار و آن هم در ماه دسامبر (دی‌ماه)، در دره جاجرود انجام می‌شد و وزرا، معاونین، نظامیان، شاهزادگان و خوانین و مردم عادی با اردوی شاه می‌آمدند (پولاک، ۱۳۶۸، ص ۱۳۰). از دیگر شکارگاه‌های عصر ناصری، شکارگاه معروف به خان بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۹۰، ص ۲۶) که شکار سال در آن انجام می‌شد. نکته دیگر آنکه در عصر او، میرشکاران و بازداران همیشه گزارش اوضاع شکار و حیوانات را به دربار می‌دادند؛ در سال ۱۲۹۲ق میرشکاران منطقه شکار جاجرود وضعیت شکارگاه را به اطلاع دربار رساندند و از شاه طلب خلعت و انعام و امکانات گشت‌زنی کردند (ساکما، ۲۹۵/۳۷۳۲). این گزارش نشان می‌دهد که وی نظارت دقیقی بر امر شکار در برخی از شکارگاه‌ها داشت و همواره عده‌ای را مأمور این کار می‌کرد. منصب بازداری نیز وجود داشته که بیشتر بر شکار پرندگان نظارت می‌کرد.^۱ در سال ۱۲۹۷ق وقتی که ناصرالدین شاه از دوشان‌تپه عازم شکارگاه جاجرود بود، دو پلنگ قوی به دست مبارک شکار کرد. علاقه فراوان وی به شکار از چشم نمایندگان خارجی مخفی نماند؛ بروگش^۲ سفیر آلمان در ایران اشاره کرده:

«ناصرالدین شاه شکارچی بسیار خوبی است و در کوهنوردی هم مهارت دارد. به آسانی از کوهها بالا می‌رود و غزال، قوچ و خرسها را تعقیب می‌کند ... دو هفته قبل او به شهرستانک واقع در کوههای البرز به شکار رفته و دو خرس را بادست خود از پای درآورده و ضمناً چهار غزال را از پای درآورده بود.» (بروگش، ۱۳۸۹، ص ۲۱۴).
گرچه در این گزارش، احتمالاً راجع به توان شکارگری ناصرالدین شاه اغراق شده

۱. برای اطلاع از این منصب رک به: جمعی از نویسندگان (۱۳۷۵). «بازداری». دانشنامه جهان اسلام (ج ۱). زیر نظر سیدمصطفی میرسلیم. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی. صص ۴۱۵-۴۳۳.
2. Brugsch



باشد و شاید با این روش درصدد جلب توجه شاه برای کسب امتیاز بوده‌اند؛ اما این شاه قاجار در گزارش‌های روزانه خود نیز به روشنی از علاقه خود به شکار بحث می‌نماید. در سال ۱۳۰۶ق، تمام کبک‌ها و تپه‌ها را در هوا زده و عشق و علاقه فراوانی به جاجرود، دوشان تپه و فیروزکوه داشته است. (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۸۴، صص ۶۵ و ۱۲۶-۱۲۷). کار و انجام آن چنان برای شاه اهمیت داشته است که در پاره‌ای موارد وقتی وی موفق نمی‌شد شکار را بزند، درباریان جهت رضایت خاطرش، به بازسازی صحنه شکار می‌پرداختند و بدین وسیله با انجام شکار، آرام می‌گرفت (پولاک، ۱۳۶۸، ص ۱۳۳)؛ بنابراین در چنین شرایطی موضوع حفظ محیط زیست و بقای گونه‌های حیوانی در ذهن این شاهان نمی‌توانست جایگاهی پیدا کند.

درواقع با تعمق در آثار و یادداشت‌های این شاه می‌توان پی‌برد که بخش اعظم آن‌ها مربوط به امر شکار و خوش گذرانی در شکارگاه‌ها است. علاقه وی به شکار به‌عنوان جلوه‌هایی از سنت پادشاهی ایرانی در زمان صلح بوده است. زبردستی شاه در شکار و سواری، تسلطش بر اسلحه و سوارکاری و تیراندازی، شناخت دقیق نخجیرگاه جزء اصلی جنگاوری بود و شوروشوق او به این امر که به‌صورت مشغله بی‌وقفه درآمده بود، نشان‌دهنده سنت دوگانه طرب و شکار شاهانه است (امانت، ۱۳۹۳، ص ۱۲۰). در مورد شکارهای او در سال‌های ۱۲۷۴-۱۲۷۷ق یک مجموعه چهل‌برگی سند در آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران موجود است که حاکی از علاقه وافر او به شکار بوده و به‌طور مفصل راجع به شکارهای وی در اطراف پایتخت بحث کرده است (ساکما، ۲۹۵/۷۱۸۷)؛ برخی از این اسناد منتشر شده است؛^۱ بنابراین بیشترین اطلاعات راجع به پدیده شکار در عهد شاهان قاجار، مربوط به ناصرالدین شاه است که این امر نتیجه ثبت خاطره شکارگری شاه در یادداشت‌های خودش یا ثبت در کتاب‌های تاریخی آن دوره است. مستوفی اشاره کرده:

«ناصرالدین شاه عشق و علاقه عجیبی به شکار داشت ... در زمستان به جاجرود و

تابستان به پشت کوه البرز و بهار و پاییز به دوشان تپه زیاد می‌رفت که مقصودش

انجام شکار بود.» (مستوفی، ۱۳۲۴، ج ۱، ص ۵۵۴).

نه تنها در اطراف پایتخت که در هر جای خوش آب‌وهوای کشور که حیوان و یا پرندهای وجود داشت، شاه به آنجا نیز سفر می‌کرد؛ از جمله سلطانیه، محلات، اراک و یکی از اولین سفرهای ناصرالدین شاه به سلطانیه بود که پنج ماه به طول انجامیده و در این رابطه سندی بازخوانی شده است که مهم‌ترین منبع برای بررسی این سفر به شمار می‌آید (قاضیها، ۱۳۹۰، صص ۲۴۵-۲۵۳)؛ بنابراین شکار، انگیزه اصلی در هر سفر داخلی شاه بوده است و بخش مهمی از سال را صرف گذراندن در شکارگاه می‌کرد و

۱. قاضیها، فاطمه (۱۳۹۰، ب). «قدیمی‌ترین سند باز یافته از شکارهای ناصرالدین شاه قاجار». فصلنامه اسناد بهارستان، شماره (۴) زمستان ۱۳۹۰، صص ۲۴۵-۲۶۱.

همین‌طور در سفرهای خارجی نیز از این موضوع غافل نبود. بیشترین تعداد گزارش این شکارها که به چاپ رسیده، مربوط به سال‌های ۱۲۷۹-۱۲۸۱ق است که شاه هر هفته چند روز را در شکارگاه‌های اطراف دارالخلافه تهران سپری می‌کرد.^۱ او در سفر به عتبات نیز، که اولین سفر خارجی‌اش محسوب می‌شد، هر جا فرصتی می‌یافت به شکار حیوانات می‌پرداخت؛ از جمله در ساوه، نوبران، همدان، کنگاور، بیستون، کرند و حتی در خاک عثمانی.^۲ از جمله مواردی که نشان‌دهنده تمایل شاه به شکار است، سفر به سلطانیه در زمان مرگ جیران تجریشی (فروغ‌السلطنه) بود که ترجیح داد در مراسم خاک‌سپاری و عزاداری محبوبه‌اش در پایتخت نماند (امانت، ۱۳۹۳، ص ۴۷۱). اتابک امین‌السلطان در سال ۱۳۰۹ق به حکیم‌الملک تلگرافی داد و ضمن اشاره به تصمیم شاه برای سفری تفریحی به محله کاسب و لته واقع در اراک و محلات، مسئولیت تدارکات را به عهده او گذاشت (ساکما، ۲۹۶/۲۱۷۱۴). ناصرالدین‌شاه اگر در سفری دست‌خالی برمی‌گشت و یا شکاری را نمی‌زد، «خاطرش بسیار مکرر می‌شد» (روزنامه خاطرات...السلطنه، بی‌تا، صص ۲۰-۲۱). در این شکارگاه‌ها تأسیسات و تسهیلاتی را نیز جهت رفاه حال شاه و همراهان آنان در ایام شکار، تدارک می‌دیدند. افضل‌الملک اشاره کرده که:

«دوشان‌تپه در شرق دارالخلافه محل شکار و تفرجگاه واقع گشته است. شاه شهید سعید ناصرالدین‌شاه دستور داد بنایی عمارتی در آنجا ساخته شود ... شکارگاه جاجرود در چهار فرسنگی تهران واقع شده و از شکارگاه‌های بسیار ممتاز تهران است و در زمستان احدی از آنجا بی‌نصیب بر نمی‌گردد و دسته‌دسته شکار حاضر و موجود است.» (افضل‌الملک، ۱۳۶۱، صص ۳۸ و ۴۰).

نکته دیگر آنکه نه تنها در داخل که در خارج و به هنگام سفر خارجی نیز شاهان و شاهزادگان قاجار از شکار و گردش غافل نبودند. ناصرالدین‌شاه در سومین سفر خود به فرنگ، وقتی در روسیه بود اشاره کرده:

«عزیزالسلطان وقتی ما به کشتی سوار شدیم، رفت به صحرا که شکار و گردش کند و تفنگ بیندازد و مراجعت کرده و دو کبوتر و گنجشک زده و خوشحال بود.» (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۶۹، ص ۱۵۲).

در نتیجه شکار بی‌رویه حیوانات و بدون توجه به غنای محیط زیست و محافظت از این حیوانات، تعداد بی‌شماری از حیوانات و پرندگان از بین می‌رفت و بدون اینکه استفاده ضروری و مهمی از آن حیوانات بکنند، فقط شکار انگیزه اصلی شاهان و شاهزادگان و مردم عادی بود. خود شاه در ۱۳۰۰ق بعد از کشتن چند کفتار و غزال گفته است: «با همراهان عصرمان تماماً به خنده و صحبت و خوشی گذشت و شکارها همه چاق و پیه

۱. مفصل‌ترین منبع برای بررسی و مطالعه پیرامون شکارگری ناصرالدین‌شاه را فاطمه قاضیه گردآوری و تدوین کرده است: قاضیه، فاطمه (۱۳۹۰ الف). گزارش شکارهای ناصرالدین‌شاه. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۲. برای اطلاع از این موضوع رک به: قاجار، ناصرالدین‌شاه (۱۳۷۲). شهریار جاده‌ها: سفر به عتبات. (محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی، کوششگران). تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

دارند و آدم حظ می‌کند.» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۸، صص ۲۱-۲۲ و ۹۵)؛ بنابراین لذت شکار برای وی اهمیت بیشتری نسبت به جلوگیری و ممانعت از انجام این سنت داشت و تنها به حس و اندیشه خود نسبت به این پدیده توجه داشته است.

شکار در عصر مظفرالدین شاه

دوره حکومت مظفرالدین شاه مقارن با قدرت‌گیری و شدت گرفتن حضور استعمارگران به‌ویژه روس و انگلیس در ایران بود که بعد از عصر امتیازات دوره ناصری، مرحله تازه‌ای از توسعه طلبی آنها آغاز شده بود. در چنین شرایطی که منافع کشور در معرض خطر از دست رفتن قرار داشت، او نیز به‌مانند اسلاف خود به گذران اوقات فراغت و گشت‌وگذار در شکارگاه‌های اطراف دارالخلافه علاقه فراوانی داشت. افضل‌الملک در این مورد اشاره کرده است که:

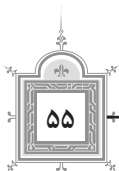
«مظفرالدین شاه بعد از تعیین وزرا و ترتیب ادارات فراغتی یافته و به عزم تفرج تشریف‌فرمای قصر دوشان‌تپه شد. اقدس ظل‌اللهی عزم شکار فرمودند و در آن روز (۲۸ جمادی‌الآخر ۱۳۱۴ق) یک قوچ چهارده‌ساله ضخیم‌الجثه عظیم‌البنيه از مسافت بعید بدست مبارک صید فرمود.» (افضل‌الملک، ۱۳۶۱، ص ۵۶).

بنابراین شکار همواره یکی از برنامه‌های شاهان و جزء افتخارات آنان به شمار می‌رفت و مورخان دوره قاجار با آب‌وتاب صحنه‌های شکار حیوانات به دست شاهان را گزارش کرده‌اند. مظفرالدین شاه چند روز بعد از آن مجدداً برای شکار به دوشان‌تپه رفت. افضل‌الملک می‌نویسد:

«شکارچیان خبر آوردند که پلنگی در شکارگاه دوشان‌تپه پدید آمده است. اعلیحضرت اقدس شهریاری روحناه فدا، به محلی که پلنگ بود تشریف برده، پلنگ از هیاهو و ازدحام سواران، از سوراخی که به آن پناه برده بود، بیرون زده و فرار نمود. بندگان اقدس همایون از سیصد قدم مسافت، تیر تفنگ را به پلنگ رها فرمودند و پلنگ را از پا درآورد و این اولین پلنگی بود که صید شصت همایون گردید.» (افضل‌الملک، ۱۳۶۱، صص ۵۶-۵۷).

نکته مهم آنکه شخص اول مملکت توجهی به مسئله حفظ گونه‌های جانوری نداشت و صرفاً جهت تفریح و سرگرمی و برای نشان‌دادن توان شکارگری، به کشتن حیواناتی که امروزه اسمی از آنان نیست و یا اینکه رو به انقراض اند، می‌پرداخته است. میرشکار منصبی بود که به گشت‌وگذار در مراتع و تپه‌ها می‌پرداخت و هرکجا حیوانی وحشی می‌دید به مرکز گزارش می‌داد. در سال ۱۳۱۵ق به نوشته افضل‌الملک:

«میرشکار به حضور همایون معروض داشت که در دامنه سیاه‌غار، از جیل حدود



دوشان‌تپه چندی است پلنگی مسکن کرده و اغلب شکارهای آن صفحه را گاهی صید می‌کند و شکارها از ترس به اطراف پراکنده شده‌اند و بندگان اقدس همایون بدون تأمل از دارالخلافة تشریف‌فرمای سیاه‌غار شدند و عمله و اجزاء پلنگ را بیرون آورده و شاهنشاه گلوله‌ای به طرف او انداخت و آن تیر همچون آه مظلومان به اجابت رسید و پلنگ از پا درافتاد و بعد از چند شب به شکارگاه جاجرود رفتند و به مدت ده روز به شکار مشغول شدند و در هر سواری شکارهای زیادی به شصت مبارک صید می‌شد.» (افضل الملک، ۱۳۶۱، ص ۱۶۲).

بنابراین گرچه دوره مظفرالدین‌شاه، مقارن با سلطه و افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران بود و هرروز حوادث زیادی در کشور رخ می‌داد، ولی اهمیت شکار چنان بالا بود که دستگاه دیوانی نیز به این رسم جالب توجه نمایند.

با وقوع انقلاب مشروطه و ناآرامی پس از آن، خاندان حاکم در نتیجه بحران‌های داخلی و شتاب گرفتن رویدادهای تاریخی، فرصت زیادی برای خوش‌گذرانی و صرف اوقات فراغت در شکارگاه‌های داخلی نداشتند و لذا مسئله شکار سلطنتی بسیار کم‌رنگ شد و این پدیده در دهه‌های ناآرام و آشفته ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ ق. کم‌کم به فراموشی سپرده شد؛ اما باین‌وجود مالکان بزرگ و سران ایلات و عشایر رونق دوباره‌ای به شکار بخشیدند و بدون اینکه نظارتی بر آن وجود داشته باشد، این رسم ادامه یافت. با آغاز نظام مشروطه در ایران و تدوین قانون اساسی، لایحه‌ای که محدودکننده شکار باشد، به تصویب نرسید و این امر تا سال ۱۳۳۵ ش. به تعویق افتاد و با شکل‌گیری کانون شکار، مقررات مربوط به شکار، وضع شد (مجموعه قوانین دوره نوزدهم مجلس شورای ملی، ۱۳۳۵، ج ۲، ص ۷۵۵)؛ بنابراین مسئله حفظ محیط‌زیست و ممانعت از شکار حیوانات جهت نگهداری و بهره‌برداری از حیات وحش، موضوعی فراموش شده و بی‌اهمیت برای خاندان‌های حاکمه بود و چندان توجه و اهتمامی نمی‌شد که این عرصه تحت نظارت اداره و یا نهاد و منصب مستقلی قرار بگیرد.

پیامدهای شکار و شکارگری در عهد قاجار

پدیده قدیمی و معروف شکار که در زمان شاهان قاجار، از اهمیت قابل‌توجهی برخوردار بود و به‌شدت مورد توجه آنان، به‌ویژه فتح‌علی‌شاه و ناصرالدین‌شاه قرار داشت، دارای آثار و تبعاتی بود. اولین اثر این رسم سلطنتی، کاهش گونه‌های جانوری بود. گرچه در این زمینه با آمار و ارقام نمی‌توان سخن گفت؛ اما از آن جهت که ایران سرزمینی نیمه‌خشک است، افراط در این زمینه نقش زیادی در کاهش جمعیت حیوانات شکار شده داشته



است. از طرفی بسیاری از گونه‌های حیوانی مثل پلنگ ایرانی امروزه رو به انقراض‌اند که می‌توان گفت یکی از علل این معضل همین پدیده شکار بوده است. گرچه محدودیتی در امر شکار وجود نداشت و هرکسی می‌توانست در این زمینه فعالیت داشته باشد، اما هرآزگاهی که نسبت به کاهش گونه‌های جانوری احساس خطر می‌شد و اینکه مبدا شکار برای خاندان حاکم باقی نماند، فرمان‌هایی در ممنوعیت شکار صادر می‌شد؛ قدیمی‌ترین سند درباره ممنوعیت صید و شکار، مربوط به سال ۱۲۹۳ق است که به‌منظور تولیدمثل و تولد و تناسل حیوانات، به‌موجب فرمانی، هرگونه صید و شکار از اواخر زمستان این سال تا اواخر تابستان سال بعد [۱۲۹۴ق]، ممنوع اعلام شد. (معینی و جدی، ۱۳۸۸، صص ۷-۹) در سال ۱۳۰۳ق ناصرالدین‌شاه اعلامیه‌ای به تمام ولایات مبنی بر ممنوعیت صید و شکار در زمستان صادر کرد (ساکما، ۶۳۳۵/۲۹۵) و کمی بعد نیز ابلاغیه‌ای از جانب او به مخبرالملک رسید که حاکی از موضوع ممنوعیت شکار و صید در فصل زمستان بود (ساکما، ۶۳۲۰/۲۹۵)؛ باین‌حال این ممنوعیت‌ها، موقتی و محدود بود و نقش زیادی در تولد و تکثیر حیوانات وحشی نداشت. به‌عبارتی در نتیجه همین شکارهای بی‌رویه شاه و همراهان بود که در اواخر عهد ناصری: «شکارگاه دوشان‌تپه چندان با خیروبرکت نبود؛ زیرا نه بز کوهی در آن دیده شد و نه آهوپی.» (فوریه، ۱۳۸۴، صص ۲۴۶).

نه تنها شاهان، بلکه شاهزادگان و برخی از زنان نیز در امر شکار دستی توانا داشتند؛ جیران تجربی معشوقه ناصرالدین‌شاه، نیز شیفته شکار و سواری بود و در نخجیرگاه می‌تاخت (امانت، ۱۳۹۳، صص ۴۲۱-۴۲۲). ظل‌السلطان نیز اشاره کرده است که در نتیجه شکار در جنوب:

«من غیر از شیر همه نوع شکار در شیراز، چه این سفر و چه دو سفر دیگر خودم زده‌ام. شکار شیر هم مکرر رفته‌ام، ولی گیر نیامد. با ده هزار پیاده و جرگه‌چی بیشه را احاطه کردند، در کام‌فیروز که بلوکی است از بلوکات سرحد و دشت ارژنگ با مخارج زیاد رفتم، ولی به شکار شیر نایل نشدم؛ اما چهار پنج شیر در این جرگه‌ها تفنگچی‌ها شکار کرده بودند، از جمله یک نره شیر خیلی بزرگی بود که از دمش تا میان دو گوشش ده و جب حد وسط بود. به آن بزرگی شیر دیده نشده بود ... سال بعد باز هم به بلوک کام‌فیروز ما را مهمان کردند و در آنجا جرگه بزرگ‌تر و بهتر از جرگه دشت ارژنگ ورود کردیم، ولی به‌مثل جرگه این دشت دو شیر قشقای‌ها زدند، اما ما به‌هیچ‌وجه شکاری نکردیم.» (ظل‌السلطان، ۱۳۶۲، صص ۱۴۱ و ۱۴۶-۱۵۱).

بنابراین مسئله کاهش تعداد شکارها چیزی بود که از نظر خود خاندان حاکم دور نماند، باین‌حال تلاش چندان برای محدودیت آن و وضع قوانینی در منع انجام این رسم

صورت ندادند.

دیگر پیامد مهم شکار که هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت اثرات زیانباری بر جای گذاشت - در نتیجه اهمیت و جذابیت این رسم - بی‌توجهی و یا کم‌توجهی به امور داخلی بود. شاهان قاجار از ابتدای دوره فتحعلی‌شاه، گاه‌وبیگاه به امر شکار و گذران اوقات در شکارگاه‌ها بسیار علاقه‌مند بودند و در شرایطی که رقابت استعماری و حضور استعمارگران (روس، انگلیس، فرانسه و ...) شدت گرفته بود، به شکار و شکارگری می‌پرداختند و به‌جای تمرکز بر مشکلات داخلی و دفاع از منافع کشور، بخش زیادی از وقت خود را صرف تفریح و شکار می‌کردند؛ بهترین شاهد این امر گزارش‌ها و خاطرات افرادی چون ناصرالدین‌شاه است. در سال ۱۲۷۳ق (سال جدایی هرات و افغانستان برای همیشه از ایران) و در زمانی که امیر دوست محمدخان در افغانستان ادعای استقلال خواهی کرد، ناصرالدین‌شاه به شکار در جاجرود مشغول بود. به تصریح هدایت:

«در این ایام که دشت جاجرود از وفور ریاحین و لاله نظیر کوه نیشابور و کان بدخشان گشته، نشاط شکار و رغبت نخجیر از طبع همایون سر زد و جماعتی از شکارافکن و بازداران کبک‌شکن را در رکاب اعلیحضرت رکوب داد ... بعد از قطع فراز و فرود چون دریایی مواج بر کنار رود جاجرود فرود آمد و به روزی چند چندان کبک تیهو و گوزن و آهو در خون کشید که گفتمی اطلس رومی بر در و دشت فرو گسترده‌اند ... چون از بسیاری قتل شکار در آن حوالی نخجیر کمیاب شد، شهریار جمشید قصد قریه سیاه‌سنگ کرد ... در این زمان بیچاره گوزن که از گرگان همی گریخت و از تیر، شهریار شیرشکن نخجیرفکن به چالاک‌ی از جای برجسته و تفنگی بر او بگشاد و از هوا به زمین افتاد ... حصار آفرین‌ها گفتند» (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۱۰، صص ۸۷۳۱-۸۷۳۲).

بنابراین در چنین شرایطی بود که با مطامع استعماری انگلیس و آشوب افغان‌ها، هرات از ایران جدا شد و در نقد رفتار سیاسی آنان، مسأله شکار و توجه بیش از حد به آن، یکی از علل ضعف مدیریتی و از عوامل اصلی بی‌تدبیری آنان به شمار می‌رود؛ بنابراین خود این امر زمینه را برای بهره‌برداری بیشتر و راحت‌تر مأمورین خارجی و نمایندگان استعمار فراهم کرده بود که با تعریف و تمجید از توان شکارگری شاهان، ای بسا در پی کسب امتیازاتی بودند و اتفاقاً برخی از حکام از این تمجید خارجیان لذت می‌بردند. در یک مورد شاه قاجار در ۱۳۰۳ق وقتی در دوشان‌تپه پلنگی را شکار کرده بود، اشاره کرده است که:

«حقیقت بسیار تیر خوب انداختم و در قوه هیچ‌کس نیست همچو تیری اندازد مگر



خود من. انصافاً خیلی خوب و دور زدیم.» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۸، صص ۱۴۲-۱۴۳). بنابراین گزارش فوق به خوبی دیدگاه شاه مملکت را به امر شکار نشان می‌دهد. این در حالی بود که عصر شبیخون امتیازات در نهایت شدت جریان داشت و به جای آنکه توجه و تلاشش را صرف امور داخلی و خارجی کشور کند، توجهش بیشتر به شکارگاه بود. پیامد دیگر شکار و شکارگری تحمیل هزینه‌های هنگفت بر خزانه سلطنتی بود که در بالا به روند انجام آن اشاراتی شد. خیل عظیمی از همراهان و درباریان معمولاً با شاه به شکارگاه می‌رفتند و ترتیبات و تشریفات زیادی برای اجرای درست آن، از جانب شاه و حکومت تدارک دیده می‌شد. تأمین هزینه رفت و برگشت و خرج خوراک و اقامت این گروه از محل خزانه سلطنتی کشور تأمین می‌شد که با توجه به تعداد بسیار زیاد همراهان، می‌توان هزینه بالای شکارها را تخمین زد. بروگش که از نزدیک شاهد یکی از صحنه‌های شکار بوده، نوشته است که:

«در این شکارها معمولاً عده‌ای سرباز و فراش در کوهها حرکت می‌کنند و با فریاد زدن و به صدا درآوردن طبل، حیوانات وحشی را به طرف شاه رم می‌دهند که شاه آنها را شکار کند. دهاتی‌های اطراف از یک طرف خوشحال می‌شوند که از نزدیک شاه را می‌بینند و از طرف دیگر گرفتار همراهان شاه می‌شوند ... آنچه خوراکی و خواروبار دارند به زور می‌گیرند و اگر زن زیبایی هم بیابند با خود می‌برند.» (بروگش، ۱۳۸۹، صص ۲۱۴-۲۱۵).

تأمین مخارج این همراهان، قطعاً مبلغ هنگفتی را بر خزانه تحمیل می‌کرد و آداب و رسوم و اجرای جشن‌ها و مراسمی چون شکار، اعیاد، بارعام و ... از ابتدا تا انتهای حکومت قاجار، نقش بسیار مهمی در خالی شدن خزانه داشت و در بحران‌های مالی این دوره به‌نوبه خود، تأثیرگذار بود.

نتیجه

پدیده شکار از جمله مهم‌ترین رسوم سلطنتی در حکومت‌های ایرانی قبل و بعد از اسلام بوده و دوره حکومت قاجاریه هم با توجه به حجم زیاد اطلاعات برجای مانده در این زمینه، دوره درخشانی بوده است. قاجاریه به شکار به عنوان ابزاری برای کسب مشروعیت بر پایه اصل رزم می‌نگریستند و درصدد بودند که با این عمل توانایی نظامی و شایستگی خود برای سلطنت را به اثبات برسانند؛ گرچه به‌غیر از آقامحمدخان قاجار هیچ‌یک از شاهان قاجار نشانه‌هایی از لیاقت نظامی و شجاعت در مرحله عمل و در برخورد با مهاجمان و دشمنان را از خود بروز ندادند؛ بنابراین انگیزه نظامی و بالا بردن توان جنگی از



انجام شکار، تنها بهانه‌ای برای این کار و توجیهی در اقدام ویرانگرانه و ضد حیات وحش شاهان و شاهزادگان قاجار به شمار می‌آمد. آنان علاوه بر انگیزه نظامی، اهداف سیاسی و کسب مشروعیت و مقبولیت برای حکومت کردن را نیز با انجام شکار مدنظر داشتند. از طرفی، شکار راهی برای گذراندن اوقات فراغت بود. این رسم گویای خوش‌گذرانی و توجه بیش از حد حکام به صرف اوقات فراغت در شکارگاه‌ها و هم‌نشان‌دهنده ضعف مدیریت و بی‌توجهی و یا کم‌توجهی به مسائل کلان و مهم‌تر کشوری چه در امور داخل و چه مسائل خارجی است و همین خوش‌گذرانی‌ها نقش زیادی در ویرانی مملکت داشته است. به‌رحال در این دوره با تمام مشکلات کشور و ضعف موقعیت ایران در نظام جهانی و تشدید رقابت استعمارگران بر سر منابع و مواد خام کشور، شاهان در هر صورت از پرداختن به امر شکار و گذران اوقات در شکارگاه‌ها، غافل نبودند و این پدیده نقش عمده‌ای در کاهش گونه‌های مختلف داشت. غفلت از اهمیت اکوسیستم‌های طبیعی و نقش آن در رشد اقتصادی و حفظ گونه‌های جانوری، موضوعی است که بعد از مشروطه نیز همچنان وجود داشت و در این راستا قانون و لایحه‌ای که شکار حیوانات وحشی را منع و محدود کند، به تصویب نرسید و این امر بعدها در عصر حکومت پهلوی دوم مطرح شد که با تأسیس قانون شکار ایران سعی شد از شکار بی‌رویه این گونه‌ها جلوگیری شود. نتیجه دیگر، تحمیل هزینه‌های هنگفت انجام شکار بود که همواره در خالی کردن خزانه دولت نقش داشت. بعد از مشروطه در نتیجه تحولات سیاسی - اجتماعی و تغییراتی که در ساختار حکومتی جامعه ایجاد شده بود، مسأله شکار دیگر علت لازمه‌ای برای تصدی مقام سلطنت به شمار نمی‌رفت و برخلاف قبل مبنایی برای اثبات ایرانیگری و مبنای مشروعیت و مقبولیت حکام نزد عامه نبود و لذا شاهان قاجاری این برهه تا برآمدن رضاخان، دیگر توجه چندانی به این امر نداشتند.

منبع

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره ۲۹۶/۲۱۷۱۴، ۲۹۵/۶۳۲۰، ۲۹۵/۲۸۵۲، ۲۹۵/۶۳۳۵، ۲۹۵/۲۱۸

۲۹۵/۵۹۰۲، ۲۹۵/۷۱۸۷، ۲۹۵/۳۷۳۲، ۲۹۵/۴۷۷۴، ۲۰۷/۰۵۷۱.

کتاب‌های فارسی

آموزگار، ژاله. (۱۳۸۶). *تاریخ اساطیر ایران*. تهران: سمت.



- آوری، پیترو. (۱۳۷۳). *تاریخ معاصر ایران*. (محمد رفیعی مهرآبادی، مترجم). تهران: عطایی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۹۰). *یادداشت های روزانه ۱۳۰۱-۱۳۰۰ ق*. (سیف الله وحیدنیا، کوششگر). تهران: نشر آبی.
- _____ (۱۳۶۷). *مرآه البلدان*. (۱، ۲، ۳). (عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، کوششگران). تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۶۸). *مرآه البلدان*. (ج ۴). (عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، کوششگران). تهران: دانشگاه تهران.
- افضل الملک، میرزاغلامحسین خان. (۱۳۶۱). *افضل التواریخ*. (منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، کوششگران). تهران: نشر تاریخ ایران.
- امانت، عباس. (۱۳۹۳). *قبلة عالم*. (حسن کامشاد، مترجم). تهران: کارنامه.
- بروگش، هینریش. (۱۳۸۹). *سفری به دربار صاحبقران*. (مهندس کردبچه، مترجم). تهران: اطلاعات.
- پوپ، ادوارد. (۱۳۸۷). *شاهکارهای هنر ایران*. (پرویز ناتل خانلری، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی.
- پولو، مارکو. (۱۳۵۰). *سفرنامه مارکو پولو (با مقدمه جان ماسفیلد)*. (حبیب الله صحیحی، مترجم). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۸). *ایران و ایرانیان*. (کیکاووس جهانداری، مترجم). تهران: خوارزمی.
- جلالی، بهمن. (۱۳۷۷). *گنج پیدا: مجموعه ای از عکس های آلبوم خانه کاخ موزه گلستان*. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۷۵). «بازداری». *دانشنامه جهان اسلام*. (ج ۱). زیر نظر سیدمصطفی میرسلیم. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی. صص ۴۱۵-۴۳۳.
- خرموجی، محمدجعفر. (۱۳۴۵). *حقایق الاخبار ناصری*. (حسین خدیوچم، کوششگر). تهران: زوار.
- دروویل، گاسپار. (۱۳۴۸). *سفرنامه دروویل*. (جواد محبی، مترجم). تهران: گوتنبرگ.
- دوکوتزیوئه، موریس. (۱۳۶۵). *مسافرت به ایران*. (محمود هدایت، مترجم). تهران: جاویدان.
- دوره روزنامه شرف و شرافت. (۱۳۵۵). *نقاشی ها و خطوطی از دوره ناصرالدین شاه*. تهران: بی نا.
- روزنامه خاطرات ... السلطنه. (بی تا). (فرخ سرآمد، کوششگر). تهران: نوین.
- روزنامه وقایع اتفاقیه. (ج ۴) (۱۳۷۴). تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شیل، لیدی. (۱۳۶۸). *خاطرات*. (حسین ابوترابیان، مترجم). تهران: نشر نو.
- شمیم، علی اصغر. (۱۳۸۷). *ایران در دوره سلطنت قاجار*. تهران: بهزاد.
- ظل السلطان، مسعود میرزا. (۱۳۶۲). *تاریخ مسعودی*. (حسین خدیوچم، کوششگر). تهران: یساولی.
- فوریه، ژوانس. (۱۳۸۴). *سه سال در دربار ایران*. (عباس اقبال، مترجم). (همایون شهیدی، کوششگر). تهران: علم.



قاجار، ناصرالدین‌شاه (۱۳۸۴). روزنامه *خاطرات*. (عبدالاحسین ملک‌زاده و عبدالاحسین نوایی، مصحح و مقدمه‌نویس). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.

_____ (۱۳۷۸). *یادداشت‌های روزانه*. (پرویز بدیعی، کوششگر). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.

_____ (۱۳۷۲). *شهریار جاده‌ها: سفر به عتبات*. (محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی، کوششگران). تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

_____ (۱۳۶۹). *روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر سوم به فرنگستان*. (محمد اسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها، مصححان). تهران: رسا.

قاضیها، فاطمه. (۱۳۹۰ الف). *گزارش شکارهای ناصرالدین‌شاه*. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

کریستینسن، آرتور. (۱۳۶۸). *تاریخ ایران در زمان ساسانیان*. (رشید یاسمی، مترجم). تهران: دنیای کتاب.

گزنفون. (۱۳۸۹). *سیروپیدی: زندگی‌نامه کوروش*. (ابوالحسن تهامی، مترجم). تهران: نگاه.

گیرشمن، رومن. (۱۳۷۲). *ایران از آغاز تا اسلام*. (محمد معین، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی.

_____ (۱۳۷۱). *هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی*. (عیسی بهنام، مترجم). تهران: نشر علمی و فرهنگی.

لمبتون، آ. اس. (۱۳۷۵). *ایران عصر قاجار*. (سیمین فصیحی، مترجم). تهران: گوتنبرگ.

مستوفی، عبدالله. (۱۳۲۴). *شرح زندگانی من*. (ج ۱). تهران: علمی.

مارکام، کلمنت. (۱۳۶۷). *تاریخ ایران در دوره قاجار*. (میرزا رحیم فرزانه، مترجم). تهران: فرهنگ ایران.

_____ (۱۳۳۵). *مجموعه قوانین دوره نوزدهم مجلس شورای ملی* (ج ۲) (۱۳۳۵). طرح قانونی راجع به شکار، مصوب ۱۳۳۵/۱۲/۲ ش.

نسوی، ابوالحسن علی‌بن احمد. (۱۳۵۴). *بازنامه: با مقدمه‌ای در صید آداب آن در ایران تا قرن هفتم هجری*. (احمد غروی، مصحح و کوششگر). تهران: مرکز مردم‌شناسی ایران.

هدایت، رضاقلیخان. (۱۳۸۰). *روضه‌الصفای ناصری*. (ج ۹ و ۱۰). (جمشید کیانفر، مصحح و حاشیه‌نویس). تهران: اساطیر.

هیلنر، جان. (۱۳۸۵). *شناخت اساطیر ایران*. (ژاله آموزگار و احمد تفضلی، مترجمان). تهران: بهار.

_____ (۲۱) ۱۱. *مقاله‌ها*. باقری، معصومه؛ رضایی، مسعود. (۱۳۹۱، بهار). «جایگاه شکار در نزد هخامنشیان». *مجله مطالعات ایرانی*، صص ۲۷-۴۲.

چراغی، رحیم. (۱۳۷۴). «شکار زمستانی و نروزی شاه‌عباس». *چیستا*، شماره ۱۱۶ و ۱۱۷، صص ۴۶۹-۴۷۶.

دادور، ابوالقاسم؛ خسروی‌فر، شهلا. (۱۳۹۰، بهار و تابستان). «مطالعه تطبیقی نقش شکار در هنر ایران باستان با هنر بین‌النهرین». *مطالعات تطبیقی هنر*، شماره ۱، صص ۲۹-۴۴.



دین پرست، ولی. (۱۳۹۳). «کاربست‌های نظامی شکار در فتوحات دوره ایلخانان و تیموریان». *پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی*، ۳(۲)، صص ۳۰-۱۷.

قاضیها، فاطمه. (۱۳۹۰). «قدیمی‌ترین سند باز یافته از شکارهای ناصرالدین شاه قاجار». *فصلنامه اسناد بهارستان*، شماره ۱(۴)، زمستان ۱۳۹۰، صص ۲۴۵-۲۶۱.

کبخ، هاید ماری. (۱۳۸۲). «خداشناسی و پرستش در عیلام و ایران هخامنشی». (نگین میری، مترجم). *مجله باستان پژوهی*، شماره ۱۱، صص ۳۹-۴۶.

معینی، علیرضا؛ جدی، محمدجواد. (۱۳۸۸). «سواد فرمانی از ناصرالدین شاه در ممنوعیت شکار در فصل زمستان و بهار». *پیام بهارستان*، شماره ۷۵، صص ۷-۹.

روزنامه‌ها

روزنامه اطلاعات هفتگی، شماره ۴۱، ۳/۲۳/۱۳۳۱ ش، صص ۱۰-۱۱.

پایان نامه

خسروی، زهرا. (۱۳۷۹، زمستان). «پیدایش شعر نخجیرگاهی در ادبیات عربی تا پایان قرن سوم قمری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، صص ۴۳۷-۴۵۴.

کتاب لاتین

Ouseley, W.(1819). *Travel in various Countries of the East; more particularly Persia*.
London.

